

مقاله پژوهشی: چالش‌ها و رهیافت‌های تحدید حدود دریای خزر در چارچوب کنوانسیون آکتائو

محمدرضا حسینی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

چکیده

سوابق معاهداتی و قراردادی مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نشان می‌دهد تحدید حدود پهنه آبی، بستر و زیربستر دریای خزر نه در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی سابق و نه در «کنوانسیون آکتائو ۲۰۱۸» روشن نشده و تعیین خطوط مبداء و تحدید حدود مناطق دریایی خزر را موکول به انعقاد توافقنامه‌های آتی میان کشورهای ساحلی نموده است. در پژوهش پیش‌رو، محقق در نظر دارد ضمن بررسی اسناد حقوقی و موافقتنامه مشترک فی‌مابین کشورهای ساحلی خزر و با تحلیل رویه‌های قضایی بین‌المللی، مطلوب‌ترین روش را جهت تعیین خط مبداء و تحدید حدود سطح، بستر و زیربستر دریای خزر پیشنهاد نماید تا بیشترین منافع ملی کسب و حقوق حاکمه ایران تأمین گردد. بنابراین، تحقیق حاضر با رویکرد کیفی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد ضمن شناسایی خلاهای حقوقی موجود در کنوانسیون آکتائو ۲۰۱۸ و پیامدهای ناشی از کاربست سطح تراز ۲۸- متر کرونشتات، بتواند راهکارهایی را جهت تعیین خطوط مبداء و تحدید مناطق دریای خزر ارائه نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد از میان روش‌های مختلف، استفاده از روش ریاضی و مهندسی (پلی‌گون محدب) جهت در تحدید حدود سطح آب؛ رجوع به «اصل انصاف» در تعیین حدود بستر و زیربستر؛ و استفاده از خط مبداء مستقیم براساس عوامل زمین‌شناسی و شکل سواحل، می‌توان سهم ایران از دریای خزر را بیشترین حد ممکن افزایش داد.

کلیدواژه‌ها: تحدید حدود، روش‌های تعیین خطوط مبداء، رویه قضایی بین‌المللی، کشورهای ساحلی،

کنوانسیون آکتائو

مقدمه

"دریای خزر" بزرگ‌ترین دریاچه جهان است که در شمال کشور در بین پنج کشور ساحلی آن - ایران، ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و جمهوری آذربایجان- محصور است. (حسینی، ۱۳۹۷، ۴۳)

نظام حقوقی حاکم بر پهنه آبی دریاها شامل مجموعه اصول و قواعدی است که بر روابط میان تابعان قواعد حقوق بین الملل دریاها در مناطق مختلف (آب‌های داخلی، دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه اقتصادی انحصاری، دریای آزاد) حاکم است؛ اما رژیم حقوقی «دریاهای بسته» تابع قواعد حقوق بین الملل دریاها نیست و کشورهای پیرامونی بر پایه توافق با یکدیگر، دریا را میان خود سهم‌بندی و حدود قلمروشان و نیز چگونگی بهره‌برداری آن را روشن می‌کنند. (محمدی الموتی، ۱۳۹۴: ۱۹۶)

تا قبل از امضای عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ میلادی، هیچ سند حقوقی درباره نحوه استفاده از این دریا وجود نداشت. با انعقاد پیمان گلستان محدودیت‌هایی برای ایران در دریای خزر پدید آمد که زمینه سلطه یکجانبه روسیه بر این دریا شد. طبق این پیمان، ایران از حق داشتن نیروی دریایی خزر محروم شده بود. (دمیرچی لو، ۱۳۸۷: ۲۱-۴۶) همچنین، امضای معاهده آخال در سال ۱۸۸۱ و متعاقب آن تشکیل کمیسیون مرزی بین ایران و روسیه لطمه‌های زیادی به ایران وارد شد. (کنارودی، ۱۴۰۰: ۲۱)

در اوایل قرن بیستم، با افزایش حجم ماهیگیری و ناوبری در دریای خزر و لزوم تعیین چارچوب حقوقی قابل اعمال در ۱۹۲۱ معاهده مودت و ۱۹۳۵ معاهده مربوط به تجارت و دریانوری میان دو کشور منعقد گردید که این اسناد متعاقباً با معاهده ۱۹۴۰ تجارت و دریانوردی جایگزین گردید. (Pawletta, 2016: 28)

هر دو معاهده ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰، فاصله ۱۰ مایلی آب‌های ساحلی برای ماهیگیری، و آزادی تردد را در سایر پهنه دریا به رسمیت شناختند. اما در این دو سند مساله تحدید حدود مورد توجه قرار نگرفت و طرفین تنها در یادداشت تفاهم منضم به معاهده ۱۹۴۰ به موضوع «مشاع یا مشترک» بودن دریا اشاره کردند. (Vylegianin, 2000: 165)

از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ سه کشور (روسیه، قزاقستان و آذربایجان) تا حدودی وضعیت خود را در بستر و زیربستر خزر مشخص کرده‌اند. این سه کشور موفق شدند با انعقاد موافقتنامه‌های دو یا چندجانبه، رژیم حاکم بر بهره‌برداری از بستر و زیربستر دریای خزر را دست کم در پهنه شمالی خزر مشخص کنند. (Romano, 2000: 145)

براساس توافقنامه قزاقستان و روسیه از سال ۱۹۹۸، بستر دریای خزر به بخش‌های مربوط به دو طرف و منطقه مشترک تقسیم شد. موافقتنامه سال ۲۰۰۱ بین آذربایجان و قزاقستان بخش زیربستر دریای خزر را بین دو طرف تقسیم کرد. موافقتنامه‌ای نیز در ۲۳ سپتامبر

۲۰۰۲ بین جمهوری آذربایجان و روسیه نیز منعقد شد. (Bantekas, 2011: 51) در نهایت معاهده سه‌جانبه آذربایجان، قزاقستان و روسیه در ۱۴ مه ۲۰۰۳، تقاطع سه وجهی برای تقسیم بخش شمالی دریای خزر در میان آنها ایجاد کرد. با توجه به عدم مشارکت و حضور ایران در این موافقتنامه‌ها، موضوع تحدید حدود خزر به قوت خود باقی ماند تا اینکه پس از یک دهه مذاکره بالاخره در دوازدهم اوت (۲۰۱۸) در شهر ساحلی آکائو قزاقستان گردهم آمدند تا سندی تحت عنوان **"کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر"** را امضاء کنند و چارچوب حقوقی را برای حل و فصل اختلافات ارائه نمایند.

مساله اصلی این تحقیق این است که، رژیم حقوقی تحدید حدود مناطق دریایی در «دریاهای بسته»، یکی از چالش‌های اساسی «تعیین محدوده دقیق مناطق دریایی و تشخیص معیارهای قابل اجرا» در حقوق دریاهاست. با توجه به سکوت معاهدات قبلی (۱۹۲۱ و ۱۹۴۰) و بالاگرفتن دامنه اختلافات ناشی از عدم تعیین قلمرو حاکمیتی در میان کشورهای ساحلی خزر، ایران و روسیه در سال ۱۹۹۶ با انتشار بیانیه‌ای اشاره داشتند که تا زمان تعیین رژیم حقوقی آتی دریای خزر، معاهدات فی مابین این دو کشور در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مبنای عمل قرار خواهد داشت. همچنین، رؤسای جمهوری ایران و ترکمنستان در بیانیه مشترک ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ تصریح کردند: «دو طرف معتقدند که یک موافقتنامه مشاع برای استفاده مشترک دولت‌های ساحلی از دریای خزر، از طریق یک نوار دهانه‌ای قطاعی به عنوان منطقه ملی، مناسب‌ترین مبنا برای رژیم حقوقی است». (Abdul Kadir, 2019: 400)

با انعقاد «کنوانسیون تعیین وضعیت حقوقی خزر (آکائو ۲۰۱۸)»، همه کشورهای ساحلی خزر توانستند درخصوص مسائل مربوط به حضور نظامی دول ثالث، کشتیرانی و .. مقرراتی را وضع کنند، لیکن مشکل مهم تعیین خط مبدا و تحدید حدود پهنه آبی و بستر و زیربستر به قوت خود باقی ماند و این کنوانسیون نیز هیچ روشی را برای این چالش تعیین نکرد و آن را به توافقات دو یا چندجانبه میان طرف‌های ذیربط واگذار نمود. مطابق ماده ۱ این کنوانسیون، تصریح می‌کند که یک عامل مهم و تاثیرگذار در تعیین روش تعیین خطوط مبدا، «وضعیت نامساعد یک کشور ساحلی» در تعیین آب‌های داخلی است. کنوانسیون اشاره می‌کند که: «چنانچه شکل ساحل، یک کشور ساحلی را در تعیین آب‌های داخلی‌اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد، این وضعیت هنگام ایجاد روش فوق به منظور دستیابی به تفاهم میان تمامی طرف‌ها مدنظر قرار خواهد گرفت». ظاهراً منظور این ماده، استفاده از روش تعیین خطوط مبدا مستقیم در این گونه شرایط باشد که لازم است در موافقتنامه جداگانه‌ای بین همه طرف‌ها تعیین شود.

با عنایت به اینکه در هیچ یک از معاهدات و قراردادهای دوجانبه ایران و شوروی سابق و حتی در کنوانسیون آکائو خطوط مبدا و نحوه تحدید حدود مناطق دریای خزر مشخص نگردیده، سؤالات اصلی

این مقاله این است که، اولاً) برای تحدید حدود دریاچه‌های بسته معمولاً از چه روشهایی استفاده می‌شود؟ ثانیاً) کنوانسیون تعیین وضعیت حقوقی خزر چه رهیافتی را برای تحدید حدود پیشنهاد می‌کند؟ ثالثاً) پیامدهای ناشی از کاربست سطح تراز ۲۸- متر کرونشانات جهت تعیین خطوط مبدأ خزر چه چالش‌ها و محدودیت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند و طبق رویه‌های قضایی، کدام روش برای ترسیم خطوط مبدائی که برای اندازه‌گیری و تعیین مناطق دریایی بکار می‌رود می‌تواند بیشترین منافع ملی ایران را تامین کند؟

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق:

۱- پیشینه تحقیق:

- میثم آرائی درونکلا و ساسان صیرفی در مقاله سال ۱۳۹۸ تحت عنوان «**تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر با اتکا به اصل انصاف**» به این نتیجه رسیدند که وضعیت جغرافیای و شکل سواحل فلات قاره نقش تعیین کننده‌ای در تحدید حدود آن دارد. از طرفی در صورت قرار گرفتن دو یا چند کشور بر روی فلات قاره، تحدید حدود با بصورتی انجام شود که نتیجه منصفانه حاصل شود.

- مهرداد ناظمی در تحقیقی تحت عنوان «**دریای خزر و حقوق بین الملل: گزینه‌های متفاوت با توجه به آرای دیوان بین المللی دادگستری**»، به بررسی «رژیم کاندومینیوم یا مشاع» در خزر پرداخته است. از دید نگارنده، در قضیه خلیج فونسکا در سال ۱۹۹۲، السالوادور با توسل به رأی سال ۱۹۱۷ که قبلاً رژیم مالکیت مشاع این خلیج را بین سه کشور ساحلی آن صریحاً به رسمیت شناخته بود، توانست مواضع خود را جهت احراز رژیم کاندومینیوم پشتیبانی کند.

- نادعلی صادقیان در مقاله‌ای به عنوان «**سروری بر نظام حقوقی دریای خزر از دریچه اسناد و معاهدات**»، ابتدا به پیشینه روابط ایران و روسیه پیش از فروپاشی شوروی و دوره پس از آن پرداخته است و سپس به بررسی اهمیت دریای خزر و نظام حقوقی حاکم بر دریاها بسته بررسی شده است.

- منصور آبرام در پژوهشی تحت عنوان «**بررسی تحولات نظام حقوقی دریای خزر و اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰**»، ضمن بررسی تحولات نظام حقوقی دریای خزر و اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ سعی نموده با پرداختن به موضوع معاهدات عینی و ماهیت دائمی و لایتغیر آن‌ها مگر با توافق اطراف معاهده و بحث جانیشینی در قلمرو معاهدات و همچنین تغییر بنیادین اوضاع و احوال پرداخته و متعاقب آن به عدم تأثیر جانیشینی و تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر این معاهدات توجه نموده و در نهایت چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این معاهدات در زمره معاهدات عینی است و لذا مسائلی نظیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال و یا جانیشینی تأثیری بر اعتبار آن‌ها ندارد.

- جواد اطاعت و حمیدرضا نصرتی در مقاله «عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر» تاکید می‌کنند که دریای خزر به عنوان یک دریای ایرانی - شوروی، عرصه دریایی مشترک دو کشور محسوب می‌شده است اما به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور سه کشور جدید اختلاف در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و چگونگی بهره برداری از منابع بستر و زیربستر دریا پدید آمد و مذاکراتی جهت تقسیم خزر انجام گرفت، هیچ کدام مورد توافق قرار نگرفت.

- جمشید ممتاز و سعید میرزایی ینگجه در مقاله «رژیم حقوقی دریای خزر: دیدگاه‌های ایران» با بررسی رویکردهای ایران برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و با نگاهی گذرا به وضعیت تحدید حدود ۲۷ دریای بین‌المللی جهان نشان می‌دهند که رژیم حقوقی توسط دولت‌های ساحلی آن‌ها ایجاد شده هیچ رژیم ثابت و یکپارچه‌ای برای تعیین وضعیت این دریاچه‌ها وجود ندارد و هیچ قاعده عرفی برای شیوه عملی تحدید حدود آنها اعمال نشده است.

اصلی‌ترین نکته‌ای که در خصوص وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌های فوق این است که غالب ادبیات پژوهشی تولید شده، به پیش از انعقاد کنوانسیون آکتائو ۲۰۱۸ تعیین وضعیت حقوقی خزر باز می‌گردند. همچنین، در هیچ پژوهشی به مسئله تحدید حدود برای آب‌های سطحی، ترسیم خطوط مبدأ برای تعیین عرض دریای سرزمینی و بستر و زیربستر دریای خزر نپرداخته‌اند. این در حالی است که در این پژوهش، اولویت اصلی بررسی این موضوعات است.

۲- تحدید حدود خزر در معاهدات ایران و شوروی:

به طور تاریخی اصلی‌ترین اختلافات در خصوص خزر، وضعیت نحوه تحدید حدود آن است. مبنای این تحدود حدود، می‌تواند ماده ۳ معاهده سال ۱۹۲۱ باشد که بنا بر آن کمیسیون ویژه‌ای برای حل و فصل نهایی استفاده از آب‌های مرزی، اختلافات مرزی و مسائل سرزمینی تشکیل شد. با این حال، تنها در سال ۱۹۵۴، کمیسینی موسوم به «کمیسیون شیخ لاورنتوف» توانست توفیقاتی کسب کند. توفیقات این کمیسیون منتج به انعقاد معاهده ۱۹۵۷ میان ایران و شوروی گردید که مطابق آن رژیم مرزی و مکانیسم حل مسائل مرزی و حوادث ناشی از برخوردهای مرزی میان دو کشور، تعیین گردید. با این حال، به نظر نمی‌رسد که اصول دریاچه‌های بین‌المللی را بتوان بر خزر اعمال کرد (Kashani, 2014: 89-۹۹).

ایران و روسیه از آغاز بر آن بودند که رژیم حقوقی مشاع یا مشترک که در قراردادهای دو جانبه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پیش‌بینی شده، باید به عنوان چارچوب‌هایی برای ایجاد رژیم حقوقی جدید مورد استفاده قرار گیرد؛ البته با در نظر گرفتن مقتضیات و نیازمندی‌های روز کلیه کشورهای ساحلی. ولی از آنجا که برخی از کشورهای تازه استقلال یافته دست به اقدامات یکجانبه زده‌اند و در این رابطه قراردادهای دوجانبه و

چندجانبه منعقد نموده‌اند و اعتراضات دیگران را نادیده انگاشته‌اند، دولت ایران نیز بر آن شد که بیست درصد بستر مجاور را به عنوان حداقل حقوق حقه خود از حقوق مساوی و مشترک در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ محفوظ نگه دارد.

کشورهای تازه استقلال یافته در اجلاس آلمانی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ پایبندی خود را به تعهدات شوروی سابق درباره دریای خزر اعلام داشتند و انتظار می‌رفت که پنج کشور ساحلی از اصول مشترک مندرج در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی تبعیت کنند، اما به تدریج تعهدات قبلی خود را نادیده انگاشته و خواهان تقسیم این دریا به بخش‌های ملی شدند و با بستن قراردادهایی با شرکت‌های نفتی، پیمان-های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را زیرپا گذاشتند (احمدی پور، ۱۳۷۵: ۴۲)

۳- تعیین حدود خزر در کنوانسیون آکتائو:

این کنوانسیون دارای ۲۴ ماده است که در ماده ۱ به کلیاتی درباره خط مبدا و منطقه بندی خزر پرداخته است. در ماده ۲ کنوانسیون اشاره شده، دولت‌های ساحلی خزری دارای حق اعمال حاکمیت، حقوق حاکمه و انحصاری و همچنین صلاحیت بر دریای خزر خواهند بود. ماده ۳ کنوانسیون به دنبال تنظیم رفتار کشورهای ساحلی است و به هیچ عنوان به مسائل فنی حقوق دریاها نمی‌پردازد و به بیان موضوعاتی نظیر آزادی دریانوردی در خارج از آب‌های سرزمینی، مسئولیت طرف آلوده کننده، حمایت از محیط‌زیست دریای خزر، استفاده معقول از منابع و تحقیقات علمی و ... پرداخته است. ماده ۴ کنوانسیون، استفاده کامل از پتانسیل، منابع، جغرافیا و منافع موجود دریای خزر توسط کشورهای ساحلی آن را منوط به توافقنامه‌های جداگانه دیگری می‌داند. مواد ۵، ۷ و ۹ به موضوع مناطق دریایی می‌پردازند. مطابق متن ماده ۵ منطقه آبی دریای خزر به آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، مناطق ماهیگیری و پهنه دریایی مشترک تقسیم می‌شود؛ در حالی که هیچ اشاره‌ای به بستر یا زیربستر نشده است. ماده ۸ کنوانسیون که مطابق آن تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل انجام شود.

کنوانسیون ۲۰۱۸، عرض دریای سرزمینی را از ۱۰ مایل به ۱۵ مایل گسترش داده است. همچنین، مواد ۱۰ و ۱۱ این کنوانسیون حقوق ناوبری را مورد شناسایی قرار داده و به صراحت از حق آزادی کشتیرانی و حق عبور سخن به میان آورده است. در عین حال، در بند ششم ماده ۱۱ نیز موارد متعددی را متذکر می‌شود که کشتی‌های متعلق به دولت‌های ساحلی نباید در منطقه دریای سرزمینی دولت دیگر فعالیت اقتصادی انجام دهند. سایر مواد کنوانسیون به مسائل جانبی مانند نحوه بازرگانی و لازم‌الاجرا شدن آن اختصاص یافته است.

روش‌های ترسیم خطوط مبدأ مبنای تحدید حدود:

رژیم حقوقی قابل اعمال برای تحدید حدود خزر همیشه موضوعی قابل بحث بوده است. رویه دولت‌های ساحلی خزر اما نشان می‌دهد که تمایل این کشورها به اتخاذ رویکردی ترکیبی است تا مسائل موجود در خزر را حل کنند. به عبارتی، دولت‌های ساحلی در برخی موارد به حقوق دریاها و در برخی اوقات به قواعد عرفی دریاچه‌های بین‌المللی استناد کرده‌اند.

الف) استفاده از خطوط مبدأ مستقیم:

همان‌طور که مشاهده شد، مطابق ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۸۲، در محل‌هایی که خط ساحل عمیقاً فرورفتگی و بریدگی دارد و یا رشته‌ای از جزایر در نزدیکی ساحل قرار دارند، برای ترسیم خط مبدایی که عرض دریای سرزمینی و سایر مناطق دریایی متعلق به دولت ساحلی از آن اندازه‌گیری می‌شود، می‌توان از خطوط مبدأ مستقیم که نقاط مناسب را بهم وصل می‌کند، استفاده نمود. آنچه که مطابق قواعد حاکم بر ترسیم خطوط مبدأ مبنا است، شرایط عینی و وجود برخی ویژگی‌ها در خط ساحلی است. ساختارهای زمین‌شناختی مورد توجه در ترسیم خطوط مبدأ، نظیر برآمدگی جزری، جزیره، ساختار سنگی بر نحوه ترسیم خطوط اثرگذار هستند. (Tanaka, 2019: 57) از آنجا که مطابق کنوانسیون تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم را منوط به موافقتنامه جداگانه‌ای بین همه طرف‌ها کرده است و نیز اعلامیه تفسیریه ایران مبنی بر اینکه چنانچه شکل ساحل، یک کشور ساحلی را در تعیین آب‌های داخلی اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد، این وضعیت هنگام ایجاد روش فوق به منظور دستیابی به تفاهم میان تمامی طرف‌ها مدنظر قرار خواهد گرفت، انتظار می‌رود که مذاکره‌کنندگان ایرانی مفهوم «وضعیت نامساعد در تعیین آب‌های داخلی» را گسترش دهند. لازم به ذکر است که هرچند ایران مدعی ترسیم خط مبدأ مستقیم در طول سواحل خود است، و از منظر حقوق دریاها، به نظر می‌رسد که بتواند بر این مسئله پافشاری کند. چراکه مطابق رویه قضائی بین‌المللی ترسیم خطوط مبدأ مستقیم کاملاً یک موضوع وابسته به وضعیت جغرافیایی است. از مواردی که خطوط مبدأ مستقیم بر نتیجه حاصل از تحدید حدود مناطق دریایی تاثیر گذاشته می‌توان به عنوان نمونه، در موافقتنامه‌های ذیل و در مقام اعمال خط منصف، وجود خطوط مبدأ مستقیم در نظر گرفته شد: موافقتنامه‌های ۱۹۶۸ نروژ و سوئد؛ ۱۹۶۵ نروژ و بریتانیا؛ ۱۹۷۲ فنلاند و سوئد؛ ۱۹۸۸ دانمارک و آلمان اشاره کرد.

ب) استفاده از خط مبدأ عادی:

وفق ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۸۲، خط مبدا عادی، خط پایین‌ترین جزر که نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین و تحدید حدود مناطق دریایی دارد و از این خط مبدا است که دریای سرزمینی یک کشور محاسبه می‌شود. معمولاً خط عادی بر نقشه‌های رسمی، با توجه به واقعیت عینی و فیزیکی و ویژگی‌های ساحل ترسیم می‌شود. برخی از حقوقدانان بین‌المللی بر این عقیده هستند که واقعیت عینی و ویژگی‌های ساحل می‌بایست مدنظر قرار گیرد اما برخی معتقدند که خط پایین‌ترین جزری که بر نقشه‌های رسمی ترسیم شده و مورد شناسایی یک کشور قرار گرفته ارتباط چندانی با واقعیت عینی و فیزیکی ندارد، بر اساس این نگرش، نقشه در واقع سند حقوقی است که موقع خط مبدا عادی را نشان می‌دهد و حتی در مواردی که ویژگی‌های ساحل تغییر کند نیز، لایتغیر باقی می‌ماند. بنابراین، در صورتیکه که ساحل تغییر کند، اما از طریق نقشه‌های رسمی منتشر نشود، خط مبدا حقوقی آن خطی است که در نقشه‌های رسمی ترسیم شده است (Lathrop, et al., 2019: 18)

در خصوص خط مبدا عادی کنوانسیون ۲۰۱۸ چنین مسئله‌ای مطرح شد. خط مبدا عادی تعریف شده در ماده ۱ کنوانسیون، خط سطح میانگین چندین ساله دریای خزر در نقطه منهای ۲۸/۰ متر داده سطح دریای بالتیک ۱۹۷۷ از نقطه صفر کرونشانت را به عنوان مبنای اندازه‌گیری پایین‌ترین خط جزر در نظر می‌گیرد. مطابق حقوق بین‌الملل دریاها، اصل بر ترسیم خطوط مبدا عادی است و صرفاً در شرایط خاص و به دلیل «وجود برخی معیارها و عوامل» می‌توان از خطوط مبدا مستقیم، به عنوان استثنای بر خطوط مبدا عادی استفاده کرد. به همین سبب، در صورتی که ایران نتواند از نظر جغرافیایی، شرایط ترسیم چنین خطی را احراز کند، بعید بتواند به خط مبدا مستقیم توسل پیدا کند.

ج) استفاده از مدل‌های ریاضی و آماری:

جهت رفع نارسائی استفاده از خط مبدا مستقیم و خط میانه؛ طرح‌های دیگری باید ملاک قرار گیرد. به عبارتی، اصول هندسی و جغرافیایی می‌بایست مبنای تعیین نامساعد بودن شکل سواحل واقع شود و نه هیچ معیاری دیگری در زمینه رژیم حقوقی دریا خزر باید ملاحظات جمهوری اسلامی ایران که متضمن منافع همه دولت‌هاست مورد توجه قرار گیرد. این طرح‌ها تقسیم دریای خزر عبارت‌اند از:

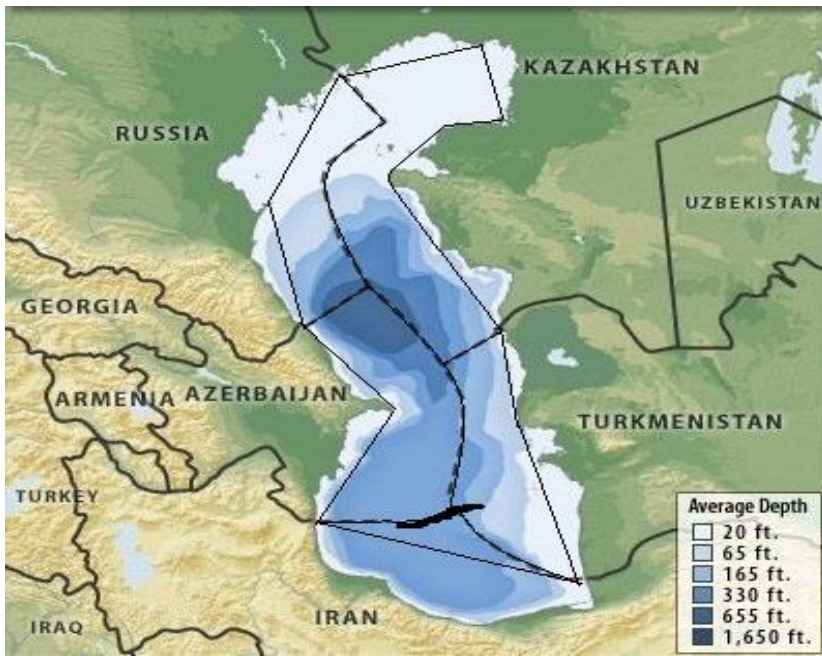
۱- براساس خطوط مبنای ساحلی؛

۲- براساس روش کمترین رگرسیون مربعات؛

۳- روش پلی گون محدب؛

۱) تقسیم خزر براساس خطوط مبنای ساحلی

در این شیوه، بجای سواحل، خطوط مبنای کشورهای ساحلی مد نظر قرار می‌گیرد. خط مبنای سواحل ایران از آستارا به حسین قلی در نظر گرفته می‌شود که آبهای محصور بین این خط و ساحل بعنوان آبهای داخلی فرض می‌شود. خط مبنای آذربایجان نیز از آستارا به باکو فرض می‌شود. همچنین در ترکمنستان، خط ساحلی از حسین قلی به جزیره آگوژچینسکی و سپس امتداد آن تا نقطه مرزی ترکمنستان و قزاقستان قرار گرفته است. (کامرانی و نامی، ۱۳۸۸: ۴۰)



طبق طرح فوق، ترسیم خط مقسم براساس ترسیم دایری است که بر این خطوط مبنای ساحلی مماس می‌باشند. اگر مراکز این دایر را بهم وصل کنیم خطی بوجود می‌آید که دارای فواصل مساوی از خطوط مبنای ساحلی بین کشورها می‌باشد. این شیوه در دنیا مرسوم بوده و مشابه روش ترسیم خط میانی است. براساس این طرح ایران، سهم از دریای خزر حدود ۱۹ درصد می‌باشد. نکته قابل توجه آن است که این طرح ۶۰ درصد از حوضه نفتی البرز را در برمی‌گیرد. (کامرانی و نامی، ۱۳۸۸: ۴۱)

۲) روش رگرسیون کمترین مربعات

روش رگرسیون کمترین مربعات، روشی است که منحنی بهترین تعدادی را به از نقاط برازش شده (fit) می‌دهد. نحوه برازش این منحنی به نقاط مورد نظر به گونه‌ای است که مجموع مربعات فواصل نقاط محاسبه از منحنی شده، مینیمم باشد. روش در این هر چه تعداد نقاط به کار گرفته بیشتر باشد، ضرایب

دقیقتی منحنی برای برای محاسبه می‌شود. خط مبنا در اینجا به گونه‌ای در نظر گرفته می‌شود که موازی با خط محاسبه شده از طریق رگرسیون کمترین مربعات باشد و از نقطه مشترک ساحل دو کشور مجاور بگذرد.



خطوط مبنای ترسیم شده در مورد سه کشور ایران، آذربایجان، ترکمنستان از طریق نقطه ثانی در محل تلاقی دو نیسماز بوجود می‌آید. همانطور که در نقشه ۳ ملاحظه می‌شود، سهم ایران از این طریق حدود ۱۸٪ از کل مساحت خزر می‌باشد.

۳) روش پلی گون محدب

یکی از روش‌هایی که در تحدیدحدود دریای خزر می‌تواند بکار رود، روش پلی گون محدب است. روش این بدین صورت است که در نقاط ساحلی پلی گون هر کشور، یکی ترسیم محدب می‌شود ترسیم که پلی این گون دو شرط دارد: ۱- محیط بر تمام نقاط ساحل هر کشور باشد. ۲- پلی گون محدب باشد. همچنین پلی گون محدب بایستی ترسیم طوری شود که اگر دو نقطه را در داخل آن فرض نموده و با یک خط به کنیم متصل هم، این خط پلی گون باید داخل قرار گیرد. با توجه به شرایط مذکور، برای هر نقطه ساحلی یک گون پلی، منحصر به فرد که بر تمام نقاط تأثیر گذار ساحل مماس باشد می‌ترسیم توان کرد:



ملاحظه می‌شود که در ساحل ایران ضلع داخلی این پلی‌گون بر خط آستارا - حسین قلی منطبق است. براساس این روش، ۲۰/۴ درصد از کل خزر در اختیار ایران قرار می‌گیرد. (کامرانی و نامی، ۱۳۸۱: ۴۲)

در مجموع می‌توان گفت که از میان روش‌های تحدید حدود سطح دریا، قلمروسنجی بر اساس روش پلی‌گون محدب، خطوط مبنای ساحلی و رگرسیون کمترین مربعات بهترین مدل‌های شناخته شده برای قلمروسنجی دریای خزر می‌باشد که ایران به ترتیب ۲۰/۴، ۱۹/۱ و ۱۸ درصد از دریای خزر را به خود اختصاص می‌دهد.

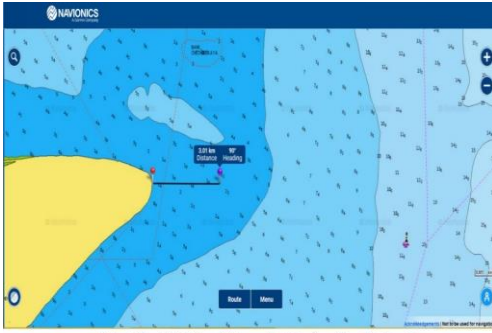
د) تقسیم براساس سطح تراز کرونشئات:

کنوانسیون دریای خزر در ماده ۱ به تعریف خطوط مبدأ می‌پردازد. مطابق آن دو نوع خط مبدأ عادی و مستقیم مورد شناسایی قرار گرفته است که از مهم‌ترین مسائل مطرح در کنوانسیون هستند. چرا که مناطق دریایی بر مبنای فاصله آنها از خط مبدأ تعیین می‌گردد و ترسیم خط مبدأ عادی و یا خط مبدأ مستقیم، تأثیر عینی بر حدود و ثغور هندسی/محاسباتی متعلق به یک دولت خواهد داشت. در ماده ۱ کنوانسیون مشخص گردید که خط مبدأ همان سطح میانگین چندین ساله دریای خزر نقطه منهای ۲۸ متر از سطح دریای بالتیک ۱۹۷۷ از نقطه صفر فووت اشتووک کرونشئات تراز ترسیم «خط مبدأ عادی» می‌باشد. (Pawletta, 2015: 57)

در این خصوص ابهام جدی وجود دارد: اینکه چرا خط تراز کرونشئات میان پنج کشور ساحلی مبنای ترسیم خطوط مبدأ عادی قرار گرفته است؟ همان‌طور که پیشتر گفته شد قبلاً خط تراز کرونشئات، مبنای اندازه‌گیری حدود تحدید میان سه کشور شمالی دریای خزر بوده است. در ماده ۱(۲) موافقتنامه قزاقستان و روسیه در سال ۱۹۹۸، تراز ۲۷- سیستم بالتیک در کرونشئات مدنظر قرار گرفته است. همچنین در

موافقتنامه منعقد شده میان روسیه و آذربایجان نیز تراز ۲۸- منفی کرونشئات مبنای قرار گرفت و ماده ۱ موافقتنامه ۲۰۰۱ میان قزاقستان و آذربایجان نیز این سطح تراز را مبنای اندازه‌گیری قرار داده است. مشکل دیگر پیرامون انتخاب ۲۸- کرونشئات این است که «مقیاس جزر» در سیستم بالتیک مبنای قرار می‌گیرد. منطقه بالتیک یکی از فعالترین کسندهای جهان (اختلاف جزر و مد) را دارا می‌باشد. موقعیت این محدوده در نزدیکی سنت پترزبورگ روسیه قرار دارد. «سیستم بالتیک» برای تحدید حدود سه کشور شمالی دریای خزر بسیار مناسب و موجب ضرر کشورهای جنوبی می‌گردد. «سیستم ارتفاع بالتیک» مبنای مطلوبی برای کشورهای نزدیک بالتیک است بنحوی که در سال ۱۹۴۶، شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی با انتخاب این نقطه را به عنوان تراز صفر در مسائل مربوط به ناوبری و دریانوردی خود در نظر گرفت. (Charney, 2005: 4019)

از منظر کنوانسیون تعیین وضعیت حقوقی خزر، ارتفاع ۲۸- از نقطه صفر کرونشئات، سطح دریای خزر را تعریف می‌کند. ارتفاع سنجی دقیق و عینی این ارتفاعات و نقاط در عمل بسیار دشوار بوده و البته خالی از مشکل هم نیست. نخستین، ایراد این مسئله عدم تعیین «دوره متوسط سطح دریا» است. دوره متوسط سطح دریا مقداری است که بر مبنای یک دوره یا سیکل ۱۹ ساله اندازه‌گیری و محاسبه می‌شود و کشورها این مسئله را بصورت میانگین اعلام می‌کنند. (Vidas, 2014: 70) چنین سیکل یا میانگین تراز برای موافقتنامه منعقد شده میان کشورهای خزری تعیین نشده است. افزون بر این، توانایی محاسبه و اندازه‌گیری دقیق چنین تحولات ژئوهیدرولیکی، نیازمند انجام تحقیقات روشمندی است که به نظر نمی‌رسد کشورهای خزری توافقی در زمینه آن انجام داده باشند. (عطا عبدالهی کاکرودی، ۱۳۹۲: ۳۳) اعمال تراز ۲۸- سبب می‌شود، خط مبدأ عادی آذربایجان بیش از ۳ کیلومتر به سمت دریا پیشروی کند، قزاقستان با اعمال چنین تراز، قریب به ۱۹ کیلومتر خط مبدأ عادی خود را به سمت آب ترسیم خواهد کرد. این میزان برای روسیه نزدیک به ۱۰ کیلومتر و برای ترکمنستان نیز ۲/۸ کیلومتر خواهد بود. این در حالی است که ایران کمترین بهره‌مندی را خواهد داشت. این میزان برای ایران تنها ۲۴۰ متر است. نقشه‌های زیر تاثیر اعمال این سطح تراز را بر سواحل ۵ کشور ساحلی خزر نشان می‌دهد:



تأثیر تراز ۲۸- و مقایسه آن با تراز ۲۶- متر از نقطه صفر کرونشبات (آذربایجان)

Sources: NAVIONICS-IKSS



تأثیر تراز ۲۸- و مقایسه آن با تراز ۲۶- متر از نقطه صفر کرونشبات (بران)



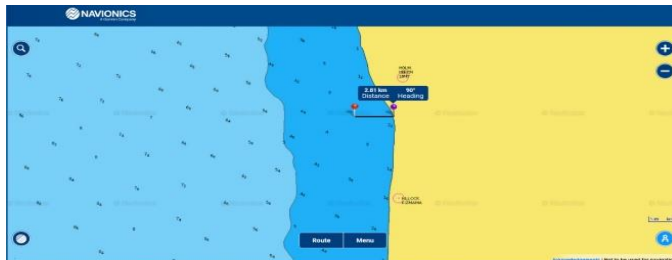
تأثیر تراز ۲۸- و مقایسه آن با تراز ۲۶- متر از نقطه صفر کرونشبات (روسیه)

Sources: NAVIONICS-IKSS



تأثیر تراز ۲۸- و مقایسه آن با تراز ۲۶- متر از نقطه صفر کرونشبات (قزاقستان)

Sources: NAVIONICS-IKSS



تأثیر تراز ۲۸- و مقایسه آن با تراز ۲۶- متر از نقطه صفر کرونشبات (ترکمنستان)

Sources: NAVIONICS-IKSS

روش‌شناسی تحقیق:

پژوهش حاضر از منظر پارادایم تحقیق از نوع تفسیری و تطبیقی می‌باشد و از نظر رویکرد در زمره تحقیقات کیفی است که از روش توصیفی و تحلیل اسناد استفاده می‌شود. منظور از پارادایم تفسیری و تطبیقی آن است که مقررات و قواعد حاکم بر تحدیدحدود در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و کنوانسیون تعیین وضعیت حقوقی خزر، با مقررات موجود در حقوق بین الملل دریاها و رویه قضایی بین‌المللی سنجیده می‌شود. تحلیل اسناد، نیز روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش وضعیت موجود است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و مفید تبدیل می‌کند و در اکثر رویکردهای کیفی کاربرد دارد. به منظور گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و رجوع به سایت‌های معتبر سازمان ملل که حاوی متن اسناد بین‌المللی و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای و دوجانبه استفاده شده است. ابزارهای گردآوری اطلاعات نیز فیش برداری و تحلیل اسناد بوده است.

تجزیه و تحلیل:

به منظور تعیین قلمرو حاکمیتی و تحدیدحدود مناطق دریایی، بویژه تعیین حدود بستر و زیربستر، ابتدا بایستی خطوط مبدأ در سواحل مشخص گردد. مسئله ترسیم خطوط مبدأ و اعتبار خطوط ترسیم شده همواره مورد مناقشه و اختلاف کشورهای ساحلی بوده و در آرای محاکم بین‌المللی مختلف مورد رسیدگی قرار گرفته است. این اختلاف در سه پرونده مهم موضوع اصلی رسیدگی محاکم واقع شد:

الف) در پرونده تحدیدحدود کانال مانش - اختلاف میان بریتانیا و فرانسه - در مورد قراردادن ساختار سنگی جزیره ادیستون بعنوان یکی از نقاط مبدأ، این مسئله مطرح شد که دیوان داوری، ساختار زمین شناختی ادیستون را به عنوان یکی از نقاط مرتبط مطرح نظر قرار داد.

ب) در پرونده قطر و بحرین، دیوان بین‌المللی دادگستری رأی داد که در فرآیند تحدیدحدود، می‌بایست وضعیت ناشی از خشکی‌ها و جزایر مورد ملاحظه قرار گیرند. دیوان در این قضیه اعلام کرد که مطابق حقوق بین‌الملل قابل اعمال، خطوط مبدأ عادی که برای اندازه‌گیری عرض دریای سرزمینی استفاده می‌شود، خط پایین‌ترین جزر آب در امتداد ساحل است. (ICJ, 2001: 191-195)

ج) در پرونده بنگلادش و میانمار، دیوان داوری در تصمیم خود اشاره کرد که از منظر جغرافیایی سواحل این منطقه ناپایدار محسوب می‌شوند و هر دو کشور خطوط مبدأ و نقاط تراز خود را بر مبنای نقشه شماره

۸۱۷ نیروی دریایی بریتانیا ترسیم کرده بودند و هیچ کدام نیز درستی نقشه را مورد مناقشه قرار ندادند. ازین رو، دیوان تصمیم گرفت همان نقشه مذکور را مبنای تحدید حدود قرار دهد.

(د) در رأی داوری اریتره/یمن، نیز دیوان حکم داد خط مبدأ عادی که بر مبنای پست‌ترین جزر آب اندازه گرفته شده، مطابق با ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۵۸ است و برای تحدید حدود باید ملاک عمل قرار گیرد. (PCA, 1999b: 134-135)^۱

الف) ترسیم خطوط مبدأ در خزر با استفاده از رویه قضایی:

باتوجه به مطالبی که پیش‌تر بیان شد؛ آنچه که مطابق قواعد حاکم بر ترسیم خطوط مبدأ مدنظر است، توجه به شرایط عینی و وجود برخی ویژگی‌ها در خط ساحلی است. علیرغم وجود معاهدات مختلف میان دولت‌ها، موضوع ترسیم خطوط مبدأ نامشخص و موضوعی اختلافی است. کنوانسیون آکتائو نیز هیچ معیاری از ساختارهای زمین‌شناختی مورد توجه در ترسیم خطوط مبدأ، نظیر برآمدگی جزری، جزیره، ساختار سنگی و غیره ارائه نداده است. مطابق کنوانسیون ۲۰۱۸، مسئله اثرگذار در تعیین روش خطوط «وضعیت نامساعد یک کشور در تعیین آب‌های داخلی است». ماده ۱ کنوانسیون اشاره می‌کند که:

«چنانچه شکل ساحل، یک کشور ساحلی را در تعیین آب‌های داخلی اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد، این وضعیت هنگام ایجاد روش فوق به منظور دستیابی به تفاهم میان تمامی طرف‌ها مدنظر قرار خواهد گرفت». آنچه که از متن این ماده بر می‌آید، این است که توجه به «شکل نامساعد سواحل»، تنها برای تعیین آب‌های داخلی است. در حالی که مطابق رویه قضائی بین‌المللی، این مسئله یک موضوع وابسته به جغرافیاست. به عبارتی، اصول هندسی و جغرافیایی می‌بایست مبنای تعیین نامساعد بودن شکل سواحل واقع شود و نه هیچ معیاری دیگری مانند جمعیت شهرهای ساحلی.

از زمان رسیدگی به پرونده فلات قاره دریای شمال در پیشگاه دیوان بین‌المللی دادگستری، «تعقر یا تحذب خط سواحل و مضرس بودن» به عنوان یکی از شرایط مرتبط با جغرافیا مطرح شده است. در این پرونده، دیوان بر این اعتقاد بود در صورتی که سواحل دچار تروفنگی یا برآمدگی باشند، باعث می‌شوند که ترسیم خطوط تحدیدکننده -مانند خط منصف- منتج به نتیجه ناعادلانه شود.

تاثیر شکل سواحل و اوضاع و احوال سواحل و عوامل جغرافیایی در نحوه ترسیم خطوط مبدأ در آراء متعدد دیوان منعکس شده که از جمله می‌توان به پرونده‌های فلات قاره انگلیس-فرانسه (فرانسه و بریتانیا، ۱۹۷۷)، قضیه لیبی و تونس (۱۹۸۲)، پرونده لیبی/مالت (۱۹۸۵)، پرونده خلیج ماین (ایالات متحده/کانادا،

^۱ The Eritrea-Yemen Arbitration Awards 1998 and 1999

۱۹۸۴)، پرونده گینه/گینه بیسائو (۱۹۸۵)، پرونده سنت‌پیر و میکوئلون (فرانسه/کانادا، ۱۹۹۲)، پرونده گرینلند/یان‌ماین (دانمارک/نروژ، ۱۹۹۳)، پرونده اریتره/یمن (۱۹۹۹)، پرونده قطر/بحرین (۲۰۰۱)، پرونده نیکاراگوئه علیه هندوراس (۲۰۰۷)، پرونده داوری گویان علیه سورینام (۲۰۰۷)، پرونده تحدید حدود دردی‌ای سیاه (رومانی/اوکراین، ۲۰۰۹) و داوری اختلاف دریای چین جنوبی (۲۰۱۶) اشاره کرد. (هگینز، ۲۰۰۵: ۱۱۱ تا ۱۲۹)

در واقع، در این پرونده‌ها دیوان به این نتیجه رهنمون می‌شود که در جایی که دو خط مبداء ترسیم شوند، از نقاطی که محدب هستند، ضرورتاً در جایی بهم خواهند رسید که فاصله کمی از ساحل دارند، در نتیجه، ناحیه‌ای که بر فلات قاره تحمیل می‌کنند، شبیه به یک مثلث خواهد بود. اما این نوع تحدید حدود به ضرر کشوری است که در قسمت تورفتگی ساحل (مقعر) قرار دارد (مانند وضعیت ایران در خزر). برای نمونه؛ در پرونده کامرون/نیجریه نیز دیوان اشاره داشت که ویژگی‌ها و خصوصیات تعقر و تحدب می‌تواند به عنوان یکی از شرایط و اوضاع و احوال خاص ساحل مطمح نظر قرار گیرد. به همین سبب، ایران می‌تواند به صراحت به وضعیت مقعر سواحل خود استناد کند. (Cameroon v. Nigeria, 2002 I.C.J. (Order of Oct. 10). ۳۰۳)

ب) تحدید حدود بستر و زیربستر دریای خزر:

در کنوانسیون ۲۰۱۸ تعیین وضعیت حقوقی خزر، توجه چندان به بستر و زیربستر نشده است. به عبارتی، تحدید حدود این مناطق به توافق کشورهای ساحلی «مجاور و مقابل» سپرده شده است. دلیل این موضوع، می‌تواند این باشد که پیش از تدوین این کنوانسیون، برخی کشورهای ساحلی خزر بستر مناطق خود را با یکدیگر تحدید کرده‌اند.^۱ دلیل دوم نیز ممکن است این باشد که اگر کنوانسیون به دنبال تحدید مناطق بستر و زیربستر بود، ممکن بود هیچ‌گاه به سرانجام نمی‌رسید. البته، مجموع این شرایط، همانطور که در ادامه تبیین خواهد شد، به ضرر ایران است. (آرائی درونکلا، ۱۳۹۸: ۴۱۱)

در حقوق بین الملل دریاها و رویه قضایی در تحدید حدود بستر و زیربستر، معمولاً استفاده از اصول انصاف و عادلانه بودن نتیجه بوده است. به عبارتی، بنیان و اعتبار تحدید حدود مناطق دریایی، بر اساس مفهوم انصاف و تناسب در حدود تحدید بوده است. (Colson, 1993: 168) با اینحال، کنوانسیون تعیین وضعیت حقوقی خزر، از اینکه مستقیماً به این اصول اشاره کند، سر باز زده است.

۱ قابل ذکر است که روسیه، آذربایجان و قزاقستان پیشتر حدود زیربستر خود در خزر را با انعقاد موافقت‌نامه‌هایی تحدید کرده‌اند که کماکان در حال اجرا است.

تجدید حدود انجام شده در پرونده فلات قاره دریای شمال، می‌تواند در خصوص دریای خزر نیز صادق باشد. به عنوان مثال، با توجه به جغرافیای ساحلی ایران و ترکمنستان، طول ترکیبی موافقت‌نامه‌های تجدید حدود بستر میان قزاقستان و روسیه و نیز آذربایجان و قزاقستان ممکن است بر منافع مشابه ایران و ترکمنستان تأثیر بگذارد. دلیل این امر این است جغرافیای متغیر خزر است. دریای خزر حدود ۱۲۰۰ کیلومتر از شمال به جنوب طول دارد و عرض آن از ۳۰۰ کیلومتر در مناطق شمالی تا ۵۰۰ کیلومتر در نواحی جنوبی متغیر است. (Pawletta, 2015: 9) در حالی که طول مرز زیربستر قزاقستان و روسیه ۳۱۵ مایل است، طول مرز زیربستر آذربایجان و قزاقستان ۷۹ مایل است. (Abdul Kadir, 2019: 400)

ماده ۲ کنوانسیون تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر به وضعیت حقوقی بستر و زیربستر دریای خزر اشاره می‌کند و حاکمیت، حقوق حاکمه و انحصاری و همچنین صلاحیت دولت‌های ساحلی بر این مناطق را مورد شناسایی قرار می‌دهد. مطابق این ماده، کنوانسیون منطقه آبی دریای خزر را به آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، مناطق ماهیگیری و پهنه دریایی مشترک تقسیم کرده است و هیچ اشاره‌ای به منطقه انحصاری اقتصادی و نیز بستر و زیربستر نکرده است. آنچه که در این ماده حائز اهمیت است، شناسایی منطقه ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل و عدم شناسایی منطقه انحصاری اقتصادی است. وجود این منطقه برای ایران بسیار حائز اهمیت می‌بود. جغرافیای خزر در مناطق جنوبی، که قسمت عریض این دریا قرار دارد، ۵۰۰ کیلومتر امتداد دارد. به عبارتی، ایران می‌توانست با توسل به منطقه انحصاری اقتصادی از وضعیت بهتری در کسب منافع اقتصادی از خزر برخوردار شود. با شناسایی چنین منطقه‌ای و با توجه به وضعیت جغرافیایی ایران، موقعیت ایران برای برخوردای از حقوق حاکمه استفاده از منابع غیرزنده، حقوق حاکمه استفاده از منابع زنده و شیلات، حقوق حاکمه بر اکتشاف و بهره‌برداری از منطقه تضمین می‌شود. با شناسایی منطقه ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل، عملاً از بخش بزرگی از منابعی که می‌توانست دارا باشد، محروم شد. (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۳۰۴)

افزون بر این، در ارتباط با شناسایی منطقه انحصاری اقتصادی، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده لیبی/مالت بیان کرد دیوان داشت که: «آنطور که از رویه دولت‌ها بر می‌آید، پیدایش منطقه انحصاری اقتصادی، با قاعده دستیابی به برخی حقوق بر مبنای فاصله تبدیل به بخشی از حقوق عرفی شده است.» (Libya-Malta Continental Shelf Case, 1985: para.43) عدم شناسایی منطقه انحصاری اقتصادی که امکان توسل به حد ۲۰۰ مایلی را برای ایران فراهم می‌آورد و تعیین منطقه ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل، تنها سبب می‌شود که ایران عملاً از بخش بزرگی از منابعی که می‌توانست در این منطقه از دریای خزر دارا باشد، محروم باشد و صرفاً بتواند در عرض بسیار کوچک ۱۰ مایلی از منابع موجود استفاده کند.

تحدید حدود بستر و زیربستر دریای خزر، که دست‌کم در پهنه جنوبی آن به عنوان چالش مهمی لاینحل باقی مانده و بعید به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک هم روزه‌ای در این خصوص گشوده شود. مطابق ماده ۸ کنوانسیون: «تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر به بخش‌ها باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل به منظور قادر ساختن آن دولت‌ها به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره‌برداری از منابع زیربستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیربستر انجام شود». همچنین ماده ۹ کنوانسیون نیز هیچ اشاره‌ای به حقوق قابل اعمال در فرآیند تحدید حدود بستر و زیربستر دریای خزر ندارد. این در حالی است که علاوه بر رویه‌های قضایی بین‌المللی، معاهدات ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ مقرراتی برای تحدید حدود بستر یا زیربستر دریاها دارند. لازم به ذکر است که ایران به عضویت کنوانسیون ۱۹۵۸ فلات قاره پیوسته است ولیکن نه ترکمنستان و نه آذربایجان به این کنوانسیون نیوسته‌اند. در خصوص مقررات حاکم در کنوانسیون ۱۹۸۲ نیز قابل ذکر است که ایران این کنوانسیون را امضا نموده ولیکن هیچگاه به آن نیوسته است. ترکمنستان نیز نه این کنوانسیون را امضا و نه به آن پیوسته است. اما آذربایجان در ژوئن ۲۰۱۶ به این کنوانسیون ملحق شد. به همین سبب، ممکن نیست مقررات این ماده مبنای تحدید حدود بستر و زیربستر قرار گیرد. در مورد تحدید حدود بستر دریای خزر چیزی که مد نظر پنج کشور ساحلی دریای خزر خصوصاً ایران و روسیه است، نظریه تقسیم بستر براساس «خط میانی» است. لکن در تقسیم بستر، بین سه کشور جنوبی این دریا یعنی ایران، آذربایجان و ترکمنستان اختلاف نظر وجود دارد. زیرا کشور آذربایجان و ترکمنستان به روش تقسیم براساس خط میانی تأکید می‌ورزند درحالی که با توجه به شیوه دلایل مختلف خط میانی برای تحدید کف دریای خزر «منصفانه و عادلانه» نمی‌باشد و بایستی شیوه دیگری جایگزین خط میانی شود به گونه‌ای که حق هیچ کشوری ضایع نگردد. (Stevenson, 2018: 69)

باتوجه به ذکر «اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل» در ماده ۹ کنوانسیون، و عدم اشاره به «اصل انصاف»، از چه قاعده یا اصلی می‌توان برای تحدید حدود بستر و زیربستر استفاده کرد؟ در نتیجه، یکی از نواقص و چالش‌های بسیار مهم کنوانسیون دریای خزر، تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر است که حل و فصل آن به توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین حقوق بین‌الملل واگذار شده است. در واقع، «اعمال قاعده انصاف» است که در این گونه موارد نقش ایفا می‌کند. بر اساس آراء قضایی، تحدید حدود می‌بایست موضوع توافق میان دولت‌ها باشد و این توافق می‌باید در پرتو اصل انصاف حاصل شده باشد. به همین سبب، از این نقطه می‌توان اذعان داشت که

قاعده انصاف بدل به هسته مرکزی در حقوق تحدید حدود مناطق دریایی شده است. (صابرنژاد علویان، نجفی اسفاد، ۱۳۹۹: ۱۱۷۷)

همزمان با امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، ایران با صدور اعلامیه تفسیری تصریح کرد؛ چنانچه شکل ساحل یک کشور ساحلی به گونه‌ای باشد که آن کشور را در تعیین آب‌های داخلی اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد؛ روش تعیین خطوط مبدا مستقیم - طی موافقتنامه ای و با رضایت تمامی طرفها - را مدنظر قرار خواهد داد. به عبارتی ایران بطور ضمنی بر تمایل خود به «ترسیم خط مبدأ مستقیم» اشاره می‌نمود. اما، مطابق موازین حقوق بین‌الملل دریاها، اصل بر ترسیم خطوط مبدأ عادی است و صرفاً خط مبدأ مستقیم به عنوان استثنایی بر خطوط مبدأ عادی، تنها در شرایط خاص و به دلیل «وجود برخی معیارها و عوامل» قابل رسم هستند. به همین سبب، در صورتی که ایران نتواند از نظر جغرافیایی، شرایط ترسیم چنین خطی را احراز کند، بعید بتواند به خط مبدأ مستقیم توسل پیدا کند تا بتواند از منافع ملی خود دفاع نماید. (زرگزاده اصفهانی، ۱۳۹۸: ۱۲۱)

همچنین با وجود وضعیت نامساعد جغرافیایی، و قرارگرفتن سواحل ایران در تورفتگی، اعمال تراز ۲۸- کرونشانت، تغییر مثبتی در وضعیت نامساعد ایران بوجود نخواهد آمد و ایران به نسبت سایرین، در فاصله ای نزدیکتر به خط ساحلی خود امکان فعالیت خواهد داشت. اعمال تراز ۲۸- سبب می‌شود، در خلال تحدید حدود بستر و زیربستر، کشورهای شمالی خزر از موقعیت بسیار بهتر بهره‌مند شوند. در این شرایط خط مبدأ عادی آذربایجان بیش از ۳ کیلومتر به سمت دریا پیشروی کند، درحالی که این میزان برای ترکمنستان ۲/۸ کیلومتر خواهد بود و ایران صرفاً ۲۴۰ متر تفاوت تراز خواهد داشت. به عبارتی، خود مفاد و مقررات مندرج در کنوانسیون آکائو، موقعیت نابرابری و نامتوازنی را برای ایران در قبال کشورهای مجاور ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری:

دریای خزر، دریای بسته‌ای است که تاکنون تحدید حدود در آن تعیین نشده است. قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به همراه مکاتبات و مراسلات پیوست قرارداد ۱۹۴۰ نشان می‌دهد که؛ اولاً) دریای خزر یک دریای بسته است. ثانیاً) مالکیت و حاکمیت دولت ایران و شوروی در این دریا برابری دارد. ثالثاً) مالکیت و حاکمیت دو دولت بر این دریا مشاع است. اما مناقشات کشورهای ساحلی عمدتاً برسر منافع ملی و منابع طبیعی موجود در آن است. کشورهای قزاقستان، روسیه، ترکمنستان و آذربایجان، از نظر وضعیت عوامل جغرافیایی (ژئومورفولوژی، هیدرو اقلیم، بیوژئوگرافی، ژئواکونومی، ژئوپلیتیکی) دارای مزیت‌هایی بوده و

موافقتنامه‌هایی برای بهره‌برداری از بستر و زیربستر منعقد کرده‌اند. در این میان، ایران نامطلوب‌ترین موقعیت را دارا بوده و باید برای برطرف کردن کاستی و وضعیت نامناسب جغرافیایی خود تلاش نماید.

اولین سوالی که در این مقاله مطرح شد این بود که چه روشهایی برای تحدید حدود پهنه آبی، بستر و زیربستر وجود دارد و کاربست کدامیک از این روش‌ها منافع ملی ج.ا.ایران را بیشتر تامین می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت؛ اولین روش «استفاده از خطوط مبدأ مستقیم» است که مطابق ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۸۲، در محل‌هایی که ساحل عمیقاً فرورفتگی و بریدگی و مژرس است و یا رشته‌ای از جزایر در نزدیکی ساحل قرار دارند، می‌توان از خطوط مبدأ مستقیم استفاده نمود. آنچه که مطابق قواعد حاکم بر ترسیم خطوط مبدأ مبنا است، شرایط عینی و وجود برخی ویژگی‌ها در خط ساحلی است.

دومین روش «استفاده از خط مبدأ عادی» است که وفق ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۸۲، خط پایین‌ترین جزری که بر نقشه‌های رسمی ترسیم شده و مورد شناسایی یک کشور قرار می‌گیرد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد در کنوانسیون آکتائو برای تحدید حدود مناطق دریایی نقشه‌های نظامی روسی دهه ۱۹۹۰ ملاک قرار داده شده، که براساس این نقشه‌ها تنها منافع کشورهای شمالی خزر تامین خواهد شد.

سومین شیوه، «استفاده از مدلهای ریاضی و آماری» است که می‌توان خطا مبدأ را (الف- براساس خطوط مبنای ساحلی؛ ب- براساس روش کمترین رگرسیون مربعات؛ و ج- روش پلی گون محدب) ترسیم نمود. از این میان این طرحها تقسیم جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از روش پلی گون محدب سهمی بیش از ۲۰ درصد را کسب کند.

روش بعدی استفاده از شیوه «تقسیم براساس سطح تراز کرونشئات» است که در ماده ۱ کنوانسیون آکتائو مشخص گردید که خط مبدأ همان سطح میانگین چندین ساله دریای خزر نقطه منهای ۲۸ متر از سطح دریای بالتیک ۱۹۷۷ می‌باشد. درخصوص استفاده از روش سطح تراز کرونشئات و تأثیر معیار ۲۸- نیز باید گفت، طبق مطالعاتی که «موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر» انجام داده اعمال چنین نقطه‌ای به عنوان نقطه تراز ترسیم خط مبدأ سبب می‌شود که معادل ۲۰ هزار کیلومتر از مساحتی که می‌تواند به ایران تعلق داشته باشد، کسر می‌گردد.

پرسش دومی که در این تحقیق مطرح شد این بود که با توجه به وضعیت فعلی، دریای خزر را می‌توان تحدید حدود کرد؟ درپاسخ می‌توان گفت، نگاهی به قواعد حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی در تحدید حدود دریاچه‌های بین‌المللی مانند دریاچه کنستانس و دریاچه‌های پنجگانه بین آمریکا و کانادا، و با دریا‌های مشترک بین دو یا چند کشور همچون دریای مدیترانه و یا دریاچه‌های ویکتوریا کمک بسیار موثری به ما خواهد کرد. تحدید حدود دریاچه‌های پنجگانه آمریکا و کانادا با «استفاده از خط منصف»

تقسیم شده، و در امر کشتیرانی تجاری و مسافری در تمام نقاط سطح و دسترسی به بنادر هیچ محدودیتی وجود ندارد. اما موارد مشابهی که کشورهای ساحلی از «بهره‌برداری بصورت مشاع» و یا «حاکمیت مشترک» بر پهنه آبی استفاده کرده باشند - بجز دریای خزر و دریاچه کنستانس - دیده نشده است. البته دریای خزر چه از نظر تاریخی و جغرافیایی و حتی از نظر اکوسیستم، با هیچ یک از دریاچه‌های مشترک بین دو یا چند کشور جهان مشابهتی ندارد. باتوجه به وضعیت نامساعد جغرافیایی ایران در جنوب خزر و تصریح این موضوع در ماده ۱ کنوانسیون، «استفاده از خط مبدا مستقیم» و تمسک به «اصل انصاف» که رویه قضایی بین‌المللی در پرونده‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفته، باید در فرآیند تعیین حدود بستر و زیربستر مورد توجه قرار گیرد.

سوال سومی که در این مقاله مطرح شد این بود که، چالش‌های فراروی کنوانسیون آکائو برای تحدید حدود و تعیین خط مبدا براساس سطح تراز کرونشات کدامند؟ در پاسخ می‌توان بیان داشت که، به نظر می‌رسد کنوانسیون آکائو ۲۰۱۸ یک گام مهم رو به جلو محسوب می‌شود و توانست مسائل مربوط به عدم حضور دولت‌های ثالث، کشتیرانی و انتقال انرژی را مشخص کند، ولیکن مسائل حل نشده را برای تحدید حدود باقی گذاشته است. در چارچوب کنوانسیون آکائو، مبنا قرار گرفتن نقشه وزارت دفاع روسیه، و تعیین سطح تراز ۲۸- کرونشات، در واقع حفظ منافع و مصالح سه کشور شمالی دریای خزر است. کرونشات و تراز ۲۸- تدبیری است که این سه کشور پیش‌تر برای تحدید حدود خود از آن استفاده کردند. با گنجاندن این مختصات در کنوانسیون، این کشورها با هزینه ایران و تا حدی ترکمنستان، توانستند مناطق تحدید شده فی‌مابین خودشان در پهنه شمالی را در چارچوب کنوانسیون نیز حفظ نمایند. ایران تا قبل از این کنوانسیون، هیچ‌گاه موافقتنامه‌های منعقد شده میان سایر کشورهای ساحلی را به رسمیت نشناخته بود، اما متأسفانه با امضای کنوانسیون بطور ضمنی نظم حقوقی ایجاد شده در پهنه شمالی را مورد پذیرش قرار داد. این به این معناست که مناطق تحدید حدود شده روسیه با آذربایجان و قزاقستان، و مناطق تحدید حدود شده میان قزاقستان و آذربایجان که از سال ۲۰۰۳ در حال اجراست و ادامه پیدا خواهد کرد.

توسل به «اصل انصاف» می‌توانست مبنایی برای مذاکرات آتی از سوی ایران جهت نیل به هدف و توافق، مطرح شود؛ اما متأسفانه چنین مفهومی در متن اصلی کنوانسیون گنجانده نشد و یک فرصت اساسی از دست رفت. همچنین، ایران با نادیده گرفتن تعبیه منطقه انحصاری اقتصادی که مسئله‌ای عرفی در حقوق بین‌الملل دریاها است، عملاً از منطقه انحصاری اقتصادی ۲۰۰ مایلی که حق حاکمه یا انحصاری برای بهره

برداری از منافع اقتصادی و منابع معدنی و شیلات را فراهم می‌کرد چشم پوشید و به منطقه ۱۰ مایلی ماهیگیری اکتفا کرد.

پیشنهادها:

با عنایت به مطالب فوق الذکر، پژوهشگر قویاً پیشنهاد می‌کند ج.ا.ایران باید طی بیانیه رسمی، موارد زیر را صراحتاً به سایر کشورهای ساحلی خزر اعلام کند و رونوشت آن را جهت ثبت در سازمان ملل به دبیرکل آن سازمان ارسال نماید:

- ۱- تا زمان تصویب کنوانسیون آکائو در پارلمان‌های کشورهای ساحلی خزر، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در دریای خزر معتبر و قابل اجراست و برای کلیه دولت‌های ساحلی الزام‌آور است.
- ۲- با توجه به اینکه «مقیاس جزر» در سیستم بالتیک مبنای تعیین حدود است، و سیکل یا میانگین ترازوی میان کشورهای خزری تعیین نشده است، لذا نقشه کارشناسان روسی و سطح تراز ۲۸- کرونشتات در سیستم بالتیک را برای تحدید حدود مناطق دریایی نمی‌پذیرد و نسبت به اعمال آن تحفظ دارد.
- ۳- از آنجا که معاهدات خزر هیچ قاعده الزام‌آوری برای تحدید حدود بستر و زیربستر خزر نمی‌شناسند و رویه قضائی نیز هیچ روش تحدید حدودی که برای تمامی شرایط و اوضاع و احوال قابل اعمال باشد، وجود ندارد، ایران استفاده از «اصل انصاف که همراه نتیجه عادلانه داشته باشد» را بعنوان روش تحدید حدود بستر و زیربستر پیشنهاد می‌نماید.
- ۴- تا زمانی که وضعیت تحدید حدود خزر روشن نشود، حاکمیت خود بر منطقه ۲۰ درصد اعمال خواهد کرد و به هیچ دولتی اجازه بهره برداری در سهم ۲۰ درصدی دریای خزر را نخواهد داد و نسبت به سایر پهنه آبی معتقد به بهره‌برداری مشاع و مشترک است.

منابع

الف- فارسی

۱. احمدی پور، زهرا (۱۳۷۵)، «ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر»، *فصلنامه علمی تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۴، مشهد انتشارات: آستان قدس رضوی.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۵)، «جغرافیای دریای خزر»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴..
۳. محمدی الموتی، محسن: (۱۳۹۴)، «رژیم حقوقی دریای خزر، تهران»، انتشارات زمزم هدایت.
۴. کولایی، الهه؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۲)، «دریای خزر: چالش‌ها و چشم‌اندازها»، تهران، نشر میزان.

۵. زرگرزاده اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۸)، «*تامین و تحکیم راهبردی دفاعی - امنیتی در حوزه دریای خزر، تهران*»، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
۶. کنارودی، قربانعلی (۱۴۰۰)، «*پیشینه تاریخی و اسنادی رژیم حقوقی دریای خزر*»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده اسناد.
۷. ثروتی، محمدرضا و منصور، رضا (۱۳۹۶)، «*بررسی تغییرات خط ساحلی کرانه‌های جنوب خاوری دریای خزر طی دوره زمانی ۱۹۸۷-۲۰۱۵*»، *پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی*، سال ششم، شماره ۲.
۸. حسینی، سیدمحمدحسین؛ پاشاپور، حجت‌اله؛ وصارم شیرواند (۱۳۹۷)، «*ژئوپلیتیک حوزه خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*»، تهران، ناشر: دافوس
۹. دمیرچی لو، مجتبی، «*رژیم حقوقی دریای خزر*»؛ *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار ۱۳۸۷.
۱۰. رحیمی جهان آبادی، جلیل (۱۳۹۷)، «*شست تخصصی تحلیل کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر*»، ۳۰ مهرماه در دفتر همکاری‌های بین‌المللی دانشگاه علوم قضایی.
۱۱. روزالین هگینز (۲۰۰۵)، «*دیوان بین‌المللی دادگستری*»، ترجمه علی قاسمی، *فصلنامه مرکز حقوق بین‌المللی ریاست جمهوری*، شماره ۳۴، ۱۳۸۵.
۱۲. عبدالهی کاکرودی، عطا (۱۳۹۲)، «*نوسانات دریای خزر و تأثیر آن بر سواحل جنوب شرقی آن*»، *پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی*، سال دوم، شماره ۳.
۱۳. کامرانی، حسن؛ نامی، محمدحسن؛ جعفری، فرهاد و علی محمدپور (۱۳۸۸)، «*رژیم حقوقی و تحدید حدود دریای خزر*»، *نشریه جغرافیا، انجمن جغرافیای ایران*، دوره جدید، سال هفتم، شماره ۲۰ و ۲۱.
۱۴. صابرزاد علویان، علی؛ نجفی اسفاد، مرتضی؛ (۱۳۹۹) «*اصل انصاف در تحدید حدود دریایی از منظر رویه قضایی بین‌المللی*»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، شماره ۳.
۱۵. آرائی درونکلا، میثم؛ صیرفی، ساسان و عباس کوچ‌نژاد؛ (۱۳۹۸) «*تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر با اتکا به اصل انصاف*»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۹، شماره ۲.

ب- انگلیسی

۱. Abdul Kadir, R. (2019). "Introductory Note to Convention on the Legal Status of the Caspian Sea", *International Legal Materials*, Volume 58, Issue 2.
۲. Bantekas, I. (2011). "Bilateral Delimitation of the Caspian Sea and the Exclusion of Third Parties", the *International Journal of Marine and Coastal Law*, Volume 26, Issue 1.
۳. Kashani, F. (2014). "Iran and the Incomplete Legal Regime of the Caspian Sea: More Than Two Decades after Fall of Soviet Union", *Studies on Cultures and Societies*, Volume 29, Issue 4.
۴. Lathrop, C. & Rothwell, D. (2019). "*Baselines under the International Law of the Sea*", Brill.
۵. Tanaka, Yoshifumi, (2019). "*The International Law of the Sea*", Cambridge Univ Press, ۳rd Edition.

۶. Stevenson, J. (2018). "Caspian Sea Treaty, Strategic Comments", *the International Institute for Strategic Studies*, Volume 24, Comment 33.
۷. Vidas, D. (2014). "Sea-Level Rise and International Law", *Climate Law*, Volume 4, Issue 1, 2014.
۸. Ahnish, F. (1993). "*International Law of Maritime Boundaries and the Practice of States in the Mediterranean Sea*", Clarendon Press.
۹. Boggs, S. (1940). "*International Boundaries: A Study of Boundary Functions and Problems*", Columbia University Press.
۱۰. Charney, J. & Colson, D. & Alexander, L. & Smith, R. (1993), "*International Maritime Boundaries*", Brill, Volume 5.
۱۱. Colson, D. (1993). "*Legal Regime of Maritime Boundary Agreements*", Johnathan Charney (Ed) in *International Maritime Boundaries*.
۱۲. Pawletta, B. (2015). "*Legal Status of the Caspian Sea Current Challenges and Prospects for Future Development*", Springer.
۱۳. Romano, C. (2000). "*Caspian and International Law: Like Oil and Water*", in Ascher, W. & Mirovitskaya, N. (eds), *The Caspian Sea: A Quest For Environmental Security*, Kluwer Academic Publishers.
۱۴. Vylegianin, A. (2000). "*Basic Legal Issues of the Management of Natural Resources of the Caspian Sea*", in William Ascher & Natalia Mirovitskaya (eds), *the Caspian Sea: A Quest For Environmental Security*, Kluwer Academic Publishers.
۱۵. Walker, G. (2012). "*Definitions For the Law of the Sea: Terms Not Defined By the 1982 Convention*", Martinus Nijhoff Publishers.
۱۶. Weil, P. (1993). "*Geographic Considerations in Maritime Delimitation*", Charney, J. & Alexander, L. (eds), *International Maritime Boundary*, Volume I, Nijhoff.

ج- قرار دادها و معاهدات

۱۷. Agreement between Kazakhstan and Azerbaijan on Delimitation of Sea Bed of the Caspian Sea, November 29, 2001.
۱۸. Agreement between the Republic of Azerbaijan and the Russian Federation on Delimitation of Adjacent Areas of the Caspian Seabed, 2002.
۱۹. Agreement between the Russian Federation and Kazakhstan on Delimitation of the Deep Seabed of the Northern Part of the Caspian Sea For the Purpose of the Exercise of Sovereign Rights To Subsoil Management, July 6, 1998, (Entry Into Force: April 5, 2003).
۲۰. Convention on the Continental Shelf, 1958.
۲۱. Protocol To the Agreement between the Russian Federation and Kazakhstan on Delimitation of the Seabed of the Northern Part of the Caspian Sea For the Purpose of the Exercise of Sovereign Rights To Subsoil Management, May 13, 2002.
۲۲. Seabed Boundary Tripoint Agreement between the Republic of Azerbaijan, the Republic of Kazakhstan and the Russian Federation, May 14, 2003.
۲۳. The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea, 2018.
۲۴. The Russo-Persian Treaty of Friendship, 1921.
۲۵. Treaty of Commerce and Navigation, 1940.
۲۶. Turkomanchai Treaty, 1828.
۲۷. United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982.

د- آرای محاکم بین‌المللی

۲۸. Cour Internationale de Justice, Plateau Continental de la Mer du Nord, République Fédérale D'Allemagne/Pays-Bas, Arrêt Du 2۰ □□□□□□ □□□□□□ ۱۹۶۹.

۲۹. Cour Internationale de Justice, Mémoires. Plaidoiries Et Documents, Affaire du Plateau Continental, Tunisie/Jamahiriya Arabe Libyenne, 1982.

۳۰. Cour Internationale de Justice, Recueil des Arrêts, Avis Consultatifs et Ordonnances, Affaire du Plateau Continental, Jamahiriya Arabe Libyenne/Malte, Arrêt du 3 Juin 1985.